

مکاسب محرمة / تصویر و تمثيل

بسم الله الرحمن الرحيم

شراکت در ایجاد صور

در فرع هشتم موضوعی مطرح شد که در حقیقت قاعده کلی است و اختصاص به اینجا ندارد. سوال این بود که اگر جمعی در ساخت مجسمه مشارکت داشته باشند به حیثی که « کل واحد لا یصدق علیه صنع تمثالا بلکه کلهم »، من حیث المجموع صنع تمثال واحد، کل این کار را انجام دادند تک تک صدق نمی کند. این حکمش چیست؟ آیا حرامی مرتکب شده اند یا نه؟

این بحث در خیلی جاها اثر دارد مثلاً در ساخت بت بحث ندارد، یا آلات محرم بحثی نیست که حرام است، اگر همان جا طوری باشد که یک نفر نمی سازد و جمعی می سازند. در ساخت اتومبیل در خانه بزرگی است که هر بخشی، یک قسمتی را می سازد گاهی کشورهای مختلف هر کدام قسمتی را می سازند. همین الآن خیلی از صنایع هر بخشی در کشوری تولید می شود. شوروی سابق مقید بود برای این که پیوستگی جمهوری ها را درست کند صنایع را پخش کرده بود گاهی اجزاء صنعت هر کدام طوری بود که همه احساس وابستگی کند.

استاد: بله آن **مصاحب کشورهاست**، و این که هر جمعی قسمتی را انجام می دهد این اشتراک چند نفر اشتراک در بحث اینجا مطرح بود ولی گفتیم قاعده کلی است. این قاعده کلی در محرمات و واجبات است و اختصاص به محرمات هم ندارد. ، اگر جمعی امر حرامی را با هم انجام دهند مثلاً یخچالی را چند نفر با هم برای دزدیدن، بلند می کنند و در ساخت مجسمه هر نفر گوشه ای را می سازد، این در محرمات است و در واجبات هم همین طور است مثلاً اگر مسجدی بسازند هر کس کاری از آن را انجام می دهد و نمی توانیم بگوییم تک تک اینها بناء مسجد را ساخته است و یا بایستی سلاح بسازند برای دفاعی از جامعه هر کارخانه قسمتی را انجام می دهد به حیثی که نمی گوییم تک تک کارخانه ها یا فرداها سلاح ساخت ولی حاصل جمع کار تولید سلاح می شود، حاصل جمع کار است که دفاع انجام می شود .

این قاعده کلی است و در محرمات است و فراتر از محرمات، واجبات و مستحبات و مکروهات هم می تواند مشمول اینها باشد کلی آن هم همین قاعده است « اشتراک اثنان او اکثر فی العمل الواجب أو الفعل المحرم أو المستحب أو العمل المكروه »، این قاعده این حکمش چیست؟

اصل در خطابات (انحلال به افراد)

در اینجا علی القاعده، بنابر آن قاعده ای که تکالیف منحل می شود به عدد مخاطبین و هر تکلیفی متوجه مکلف واحد است. وحدت مکلف در توجیه خطاب ظهور دارد. هر تکلیفی متوجه مکلف واحدی است مگر این که البته این مگر عقلاً مانعی ندارد ظهور هر تکلیفی وقتی می گوید اکرم العلماء یعنی شما اکرام کن یک تکلیف برای خودت ایشان هم خطاب متوجهش می شود برای خود ایشان هم همین طور «کل واحد بحیاله و استقلاله مخاطب لهذا الامر أو لهذا النهی کل واحد من المكلفین بحیاله و استقلاله مخاطب لهذا الامر».

این قاعده قصه است اگر بخواهد چیزی غیر از این باشد آن وقت دلیل خاص می خواهد این که بخواهد یک مجموعه را مکلف کند ، مجموعه را مکلف به یک تکلیف خطابی کند این دلیل خاصی می خواهد که البته این شکل مجموعی ممکن است ظاهر خطاب همیشه انحلال به افراد است و این که هر فردی تکلیفی دارد آن وقت اگر هر فردی تکلیفی مستقلی دارد این جا جدا جدا که حساب کنیم ایشان الآن « لم یعلم صورتاً أو مثلاً لم یصنع مثلاً » پس نهی به او تعلق نگرفته است. آن آقا هم لم یصنع مثلاً آن فرد دیگر همین طور و سرجمع هم کار یک نفر است بخواهیم مأخوذ کنیم کار چند نفر است و هر کسی هم تکلیف خودش را دارد این گفتیم اصلاً قصه است اما برای خروج از قاعده و روال اولیه چه وجوهی برای این است که اگر اشتراک در عمل محرمی بود همه گناهکار می شوند همه مورد مأخذ قرار می گیرند اصل آن است.

تعمیم خطابه بر جمع

اما می شود وجوهی اینجا اقامه کرد برای این که نه اگر اشتراک «اثان أو اکثر فی عمل محرم فکل واحد عاص و متربک للمعصیه» چه وجوهی می تواند بگوید که تعمیم دهد و بگوید این جا خطاب همه اینها را دربرمی گیرد در آن جایی که فعل واحد از همه صادر شده چه وجوهی اینجا وجود دارد؟ چند وجه است که ذکر می کنیم:

الف. اطلاق خطابه

وجه اول برای تعمیم و شمول این است که بگوییم خطابات اطلاق دارد، اطلاق خطابات اینجا را شامل می شود که گاهی این تعبیر در بعضی کلمات آمده که در بعضی کتب فقهی آمده که خطاب اطلاق دارد که در اینجا گفتند ولی ظاهرش این است که به طور کلی یک میلی به این امر است. در جواهر هم اشاره ای به این است همین مکاسب محرمه آقای جزایری که اشاره ای به این مسأله است که نه ما می توانیم بگوییم که دلیل اطلاق دارد یعنی وقتی که می گوید من صوراً صورتاً یا من مثل مثلاً این شامل جایی که چند نفر هم باشند می شود این وجه اول در حقیقت مقابل قاعده اولیه ای است که تأسیس کردیم. می خواهد بگوید که نه اصلاً قاعده ای نیست وقتی که خطابی بیاید این خطاب می تواند شامل چند نفر هم شود در یک تکلیف نه شامل چند نفر در تکالیف جداگانه، در

یک تکلیف شامل چند نفر هم شود. اگر گفت اکرم العلماء این که در یک اکرام چند نفر انجام دهند این هم نوعی مصداق این خطاب می تواند باشد. حال چه در واجبات و مستحبات چه محرمات و مکروهات این یک وجه است که اگر این باشد آن وقت روایاتی که می گوید من صورّ صورّتا یا من مثّل مثلاً و تمثالا، این فرد واحد نیست، علاوه بر فرد واحد، افراد مجتمع در فعل واحد را هم شامل می شود.

پس خطابات هم افراد مشتمل در یک عمل را شامل می شود و هم افراد متعدد در عمل واحد را. این یک وجهی است که به طور کلی گفته شده که اطلاقات به این شکل را هم شامل می شود و به خصوص تعبیری در کتاب آقای جزایری هم است و می گوید به خصوص در اینجا جاهایی که جمع دارد می گوید «ایاکم و عمل الصور، من مثّل، نه ایاکم و عمل الصور» به خصوص آن جایی که خطاب به یک صیغه جمعی صادر شده، آن وقت شمولی نسبت به این دارد این وجه اول است.

شرط تعمیم خطابه بر جمع

وجه اول ضعیف است واقعاً نه از باب این که بگوییم نمی شود نه می شود ولی ظهور دلیل و این خطابات قانونی و حقوقی، ظهورش اولی است این که شکل دوم را هم دربرگیرد ظهوری ندارد ظاهر ادله و خطابات همان انحلال به عدد مکلفین مگر در جایی که قرینه ای داریم که این فعل بدون چند نفر نمی شود اصلاً فعل، فعلی است که با عمل چند نفر انجام می شود آن، امر دیگری است که اگر بگویید بخرید یا بفروشید اصلاً خرید و فروش با دو نفر محقق می شود.

اما در جایی که نه به صورت مستقل قابل تصور است این است که خطاب متوجه همان افراد است در هر تکلیفی اما یک عمل و فعل بخواهد افراد متعدد را شامل شود این خلاف ظهور است و شاهدش هم این است که ما اینها را که فکر می کنیم می گوییم حالا این شکل را هم دربرمی گیرد والا وقتی گفته نماز بخوانید یعنی هر کس تکلیف نمازی بر عهده اش است. وقتی می گوید علماء را اکرام کنید یعنی همه باید عالم را اکرام کنند و همین طور خطابات دیگر در محرمات هم همین طور است.

بنابراین بعید است ظاهر اطلاق ادله شامل این قسم شود مگر این که جای قرینه خاصی باشد این صیغه جمع هم که این جا آورده اند این خیلی حرف بعیدی است واقعاً در این خطاب مفرد و جمعش که فرق نمی کند بگویید ایاک و عمل الصور باشد یا ایاکم و عمل الصور، ایاکم که می گوید کسی به ذهنش نمی آید که جمعی داریم نهیتان می کنیم این به ذهن کسی نمی آید در مقام مخاطب.

این وجه اول است غالباً آن را قبول ندارند و خیلی هم نمی شود به این در حدی که بخواهیم بگوییم کلی همه اطلاعات شمول دارد نسبت داد هم فاعل واحد و هم فاعل های متعدد در فعل واحد، این بعید است خیلی اطمینان نمی شود داشت، خیلی تام نیست.

ب. تنقیح مناط یا «الغاء خصوصیت»

وجه دوم این است که کسی بگوید که تکلیف به لحاظ مقام مخاطب و اطلاق شامل این فرض نمی شود اما الغاء خصوصیت و تنقیح مناط می کنیم. این کار را با الغاء خصوصیت و تنقیح مناط می شود انجام داد. برای این که وقتی که شارع امری یا نهی را به مکلفین متوجه کرد در حقیقت نمی خواهد آن عمل محقق شود یا می خواهد آن کار با آن عمل محقق شود. درست است خطاب دارد تکلیف مستقل برای هر کسی ایجاد می کند در فعل واحد کل واحد فی فعل مستقل اما از باب این که ملاک و مناط همان محقق شدن عمل است در خارج یا محقق نشدن عمل در خارج است می خواهد این قتل واقع نشود. می خواهد این مجلس ساخته شود می خواهد این غیبت انجام نشود چون آن ذات عمل در مورد محبت و طلب و اراده است و فرقی نمی کند که یک نفر انجام دهد یا چند نفر ولو این که دلیل ظاهر این بود که هر کسی یک کاری انجام دهد ولی چون می دانیم و مطمئن هستیم که ملاک همان « وقوع الفعل فی الخارج » این محبوب است در واجبات و مستحبات یا ملاک عدم « وقوع الفعل فی المحرمات والمکروهات » از این جهت که ملاک را می دانیم به آن ملاک اطمینان داریم و می شود تنقیح مناط و الغاء خصوصیت کرد.

در کلام آقای مکارم هم ظاهراً به این وجه اشاره است که جمود بر لفظ نباید کرد و بگوییم لفظ اطلاق « مَنْ بَنِی مسجداً » یا اطلاق « مَنْ مَثَّلَ مثلاً » افراد را برای هر فعل دربرمی گیرد. این که چند نفر برای یک فعل نمی گیرد. خوب نگیرد اطلاق را قبول داریم اما تنقیح ملاک و معیار و ملاک و فلسفه اصلی را اگر توجه کنیم مطمئن هستیم که ملاک آن است با آن ملاک، ملاکی به آن اطمینان داریم، اطمینان عرفی داریم و لذا الغاء خصوصیت می کنیم شامل آنها هم می شود.

نظر آقای اعرافی

این هم وجه دومی است که اینجا ذکر شده این وجه را به نظر می آید نه به طور کلی می شود رد کرد و نه آن را پذیرفت. در مواردی ممکن است ما احتمال دهیم که هر جایی که احتمال قوی باشد که نه ارتکاب یک نفر در این عمل را و وقوع یک عمل، این موضوعیت دارد، این احتمال اگر باشد که در بعضی جاها این احتمال است، احتمال قوی باشد، نمی شود اطمینان به ملاک و وحدت مناط پیدا نکرد. اما جاهایی هم ممکن است چنین چیزی باشد حالا جاهایی که مطمئن هستیم که این ملاک نیست مثلاً در عبادات این طور است هیچ فقهی هم نمی گوید

روشن هم است در عبادات وقتی تکلیف می گوید نماز بخوانید هر فردی باید نماز خودش را بخواند این که بیاید رکعت اول را پدرت بخواند رکعت دوم پسر بخواند و رکعت سوم آن یکی و رکعت چهارم را دیگری و بعد بگویند با هم شرکت در نماز، این قطعاً می دانیم ملاک در آن نیست.

عبادات مشمول این قاعده نیست، آن جا مطمئن هستیم که شارع « صلات من کل واحد » می خواهد نه یک صلاتی که ولو چند نفر با هم هر کسی یک تکه ای را بخواند. و در جاهایی هم می شود گفت که تقریباً اطمینان داریم که ملاک همان است یعنی شارع نمی خواهد آن عمل محقق شود مثلاً در قتل و جرح و اعراض و نفوس تقریباً یک اطمینانی وجود دارد امری که مغبوض شارع است ولو خطاب لفظی آن را شامل شود ولی مغبوض شارع این است که عمل در خارج محقق نشود خونی به ناحق ریخته نشود حالا چه طور؟ این که یک فرد بیاید خون را بریزد این مغبوض شارع است این که چند نفر هم بیایند هر کدام یک گوشه ای را انجام دهند که نتیجه اش قتل باشد این هم مغبوض شارع است به حیثی که هر کدام را در حقیقت شارع مواخذه می کند به الغاء خصوصیت باید به این باشد که وحدت مناط است یعنی آن امر مغبوض از این شخص، از این امر مغبوض به حیثی که هر که در آن مشارکت داشته باشد ولو کلش را انجام ندهد شارع او را مواخذه می کند.

باید به این حد از اطمینان برسیم که همه مستقلاً مواخذه می شود به خاطر فعل واحد این در جاهایی بعید نیست مثل قتل و اعراض و نفوس و این بعید نیست که این جور شود یعنی آن قدر این عمل مقبوضیت دارد که اگر یک نفر انجام ندهد چند نفر انجام دهند همه آنها جدا جدا عقاب می شوند با این که اینجا یک نگاه واقع شده است یک عمل محرم واقع شده و کل واحد علی خیال عقاب می شود در حقیقت آن قدر در آن امر مهم است که گویا یک حرام شده چند نفر حرام...

فاعل محرم در شراکت

غرض این است که خطاب متوجه هر فردی است برای یک کار این غرض ماست حالا ما می خواهیم بگوییم الغاء خصوصیت می کنیم و تنقیح مناط می کنیم و می گوئیم که با این که یک عمل است و در اینجا یک تکلیف است ولی مبدل به چند تکلیف می کنیم می گوئیم او عقاب دارد او هم عقاب دارد .. و در حالی که یک عمل است یک حرام واقع شده ولی می خواهد بگوید که همه اینها جدا جدا گناه دارند نکته اش را دقت کنید یک گناه واقع شده ولی ده نفر همه گناه کرده اند جدا جدا نه این که یک ذره گناه کرده اند ذره معنی ندارد یعنی گناه کرده عقاب دارد این باید یک اطمینانی باشد که شارع آن قدر به آن امر توجه دارد که اگر چند نفر بیایند با این که یک عمل محرم است همه جدا جدا گناه می کنند با این که یک فعل محرم است. ده تا گناهکار انجام دارد باید اطمینانی به قصه داشته باشد و خیلی راحت نمی شود همه جا را به یک چوب راند و رفت یا در آن جایی که یک ثواب است

انقیادی و امتثالی است ولی ده نفر را می خواهیم ثواب دهیم حالا در ثواب دادن کار راحت تر است لطفی دارد ثوابی باید دهد ولی در عقاب می گوید دو نفر را عقاب می کند به خاطر یک عمل محرم. حالا در آنجا همان بحث است واجبات کفایی همه که انجام می دهند آن فعل را می خواهیم بگوییم محقق شده ممکن است بگوییم هیچ کدام، ثوابی به کسی نمی دهد که اطاعت کردی ولی چون نتیجه ساقط شده تکلیفی ندارند واجبات کفایی می دانیم غرض آن است و یسقط بفعل غیری که مکلف نیست اگر اتفاقی هم رخ دهد تکلیف از من ساقط می شد اما این که ثواب به همه بدهیم به **خاطر این...**

نتیجه تنقیح مناط «الغاء خصوصیت»

بنابراین قائلی که می خواهد تنقیح مناط، الغاء خصوصیت را بگوید باید این دقت را داشته باشد، یعنی می خواهیم بگوییم شارع ولو خطابات فردی «کل واحد من المكلفين البالغين المخارتين» متوجه می شود فی فعل واحد، ما تنقیح مناط می کنیم و می گوئیم که شارع آن نتیجه را می خواهد این نتیجه اگر به فعل چند نفر هم حاصل شد عرض شود که هم ثواب می برند.

عرضمان این است که تنقیح مناط نتیجه اش را باید توجه کنید چه است؟ نتیجه تنقیح مناط مناط این است که یک معصیت یک فعل محرم چند تا گناهکار دارد جاهایی اطمینان وجود دارد مثل قتل، امر مهمی است که می دانیم اگر پنج نفر هم انجام دهند هر کدام گوشه ای، پنج تا گناهکار داریم یعنی یک گناه شده، پنج گناه اگر یک نفر انجام می داد که پنج گناه نبود حالا که پنج نفر انجام دادند، شده پنج گناه.

شرط تنقیح مناط

این که احراز کنیم و وحدت ملاک و تنقیح مناط کنیم برای تبدیل یک معصیت به معاصی کثیره یا یک اطاعت به اطاعات کثیره، با این که یک عمل است. این یک اطمینان به وحدت ملاکی می خواهد و تسری از آنجا به اینجا می خواهد این در جاهایی گفتیم اطمینان داریم نیست، مثل عبادات که روشن است یک جاهایی هم تقریباً می شود مطمئن شد ما هم قبول داریم مثل باب قتل که همین طور است که اطمینان داریم این طور است اینجا می شود این تأویل را کرد اگر خطاب گفت که «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا مُتَعَمِّدًا» این مَنْ قَتَلَ نَفْسًا ظاهر خطابش این است که این شخص یک نفر بکشد ولی می گوئیم این ملاکاً شامل آن جایی می شود که «ثلاثة اشخاص قتلوا واحداً باجتماع باشتراک و بالمصاهرة» آن را می گیرد چون مطمئن به این هستیم که آن قدر این امر مهم است که اگر چند تا شدند با این که یک عمل محرم واقع شده ولی سه نفر گفت گناهکارند.

نظر آقای اعرافی

وجه دوم را باطل‌اقه قبول نداریم، چون باید اطمینان به تنقیح مناط باشد، فی الجمله قبول داریم ولی لا بالجمله، در بحث ما که عمل مجسمه است نه این که بگوییم که وجود یک مجسمه این قدر مبعوض است اینجا نیست، به خصوص که آنهایی که می‌گویند ساختش حرام است، وجودش را غالباً می‌گویند اشکالی ندارد به خصوص این‌هایی که می‌گویند ساختش حرام است وجودش را می‌گویند اشکال ندارد همین نشان می‌دهد این یک چیز آن قدر مهمی که مثل قتل باشد که اصلاً نمی‌خواهد اسمش در عالم باشد چنین چیزی نیست، وقتی این طور نباشد این چنین تنقیح مناط در این نوع محرمات برای ما محرز نیست.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْعَدْوَانِ...» نه عمل است، کل منکر و این منکر را یعنی این عمل مجسمه، اصلاً نمی‌خواهد در خارج باشد و لو به اشتراک عده ای این همه جا محرز نیست چرا در آن، مثل اعراض و نفوس این طور است در مسائل جنسی، اعراض و زنا و لواط شاید همین طور باشد ولی در هر عمل محرمی این طور باشد محرز نیست به خصوص مجسمه و... همه می‌گویند غالباً می‌گویند که حفظ و نگهداری و.. مانعی ندارد در ساختش بحث است در تنقیح مناط نمی‌توانیم کلی ادعا کنیم.

ج. تعاون

الوجه الثالث: در وجه سوم آیه شریفه ای است «لَتَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»، این آیه شریفه ممکن است برای یک بحث مورد تمسک و استدلال قرار بگیرد.

مفهوم «تعاونوا» در آیه تعاون

در بحث قاعده اعانه بر اِثم گفتیم که این آیه و جمله تعاونوا و لاتعاونوا در دو فراز و فقره آیه شریفه سه احتمال در بابش وجود دارد:

الف. اعانه

یک احتمال این که تعاونوا و لاتعاونوا به معنای اعانه باشد و اگر این احتمال باشد طبعاً با بحث ما ربطی ندارد اعانه همان تهیه مقدمات اطاعت یا معصیت است. تعاونوا علی البر و التقوی نه، این که خودت شریک او باشی، در این عمل در خود فعل نه شریک هستی این که مقدمات را برای او فراهم کنی، برای این که او منبر برود، منبر رفتن و ارشاد و هدایت واجب یا مستحب است این آقا منبر می‌سازد و منبر آنجا می‌گذارد، بلندگو روشن می‌کند، اینها مقدمات کار است که اعانه و معاونت است یعنی تهیه مقدمات نه در خود فعل در ارشاد و هدایت دخیل نیست مقدمات را فراهم کرد این یک احتمال که تعاونوا و لاتعاونوا یعنی مقدمات بر تقوی را بیاورید برای دیگران که انجام دهند، مقدمات حرام برای دیگران را بیاورید، بنابراین احتمال ربطی به بحث ما ندارد بحث ما اشتراک در فعل است نه تهیه مقدمات.

ب. اجتماع بر فعل « تعاون »

اما احتمال دوم مرحوم آقای تبریزی و آقای خوئی می فرمایند آنها می گویند تعاونوا ظاهر لغویش را گرفتند باب مفاعله و تفاعل است و باب تفاعل در جایی است که اجتماع بر فعل باشد، و لذا می گویند تعاون در اینجاها کار به اعانه و تمهید و تهیه مقدمات اصلاً ندارد، ربطی به آن بحث ندارد با قاعده اعانه بر اثم و اعانه بر تقوی ربطی به آن ندارد، این را دقیقاً می گویند مربوط به بحث ما است یعنی اجتماع چند نفر در بر یا اجتماع چند نفر در اثم و عدوان یعنی فاعلها بر فعل واحد اجتماع دارند یصدر فعل الفاعل المتعدد، عدۀ من الفاعلین این احتمال دوم است.

ج. اعانه و تعاون

احتمال سومی دادیم این بود که بگویم تعاونوا هم اعانه را می گوید هم تعاون را دربرمی گیرد. وجه دوم در حقیقت این است که آیه تعاونوا درست است که اطلاق نمی گیرد اینها را تنقیح مناط قطعی هم نمی توانیم بگیریم ولی اجتماع بر فعل واحد و معصیت یا اطاعت با این آیه به صورت خاص می شود و مشمول خطابات می شود. در واقع این آیه، آیه کمکی است که می آید همه خطابات محرمات که ظاهرش این بود که دو فاعلی، فعل خودش را مخاطب است تنقیح مناط هم غیر از این را نمی رساند این به صورت دلیل لفظی که می گوید همه محرماتی که گفتم اگر دو نفری هم کسی انجام دهد اینها عقاب دارند اگر این آیه نبود ادله این بود که هر کسی یک فعل اگر دو نفری یک فعل را انجام دهند هیچ کدام مواخذه نیستند اما این آیه جنبه حکومتی دارد بر همه خطابات و تعمیم می دهد همه خطابات را، که می گوید اینها ظاهرش این بود که کل واحد فعلی اما این می گوید نه اگر چند نفر هم فعلی را انجام دهند این لاتعاونوا اشکال دارد. طلبه: در واقع قاعده اولیه تفسیر می کند.

استاد: بله این حاکم بر همه آنهاست، حکومت به نحو توسعه است این وجه سوم است این وجه سوم مبتنی بر احتمال دوم یا سوم در تفسیر آیه است و مشهور آیه را به همان احتمال اول می گیرند. آیه مربوط به اعانه است در فعل و لذا بنابر دیدگاه مشهور این دلیل تام نیست اما با آن تقریرات و توضیحاتی که سال قبل داشتیم احتمال سوم را قبول کردیم هم اعانه را می گیرد هم مشارکت را. طلبه:

استاد: آن وجهی را ما آوردیم که اعانه را دربرمی گیرد، سه چهار وجه بود که یک وجهش که ما تأسیس کردیم بر اساس آن گفتیم اعانه را دربرمی گیرد ضمن این که تعاونوا ظاهرش را حفظ می کنیم اما اعانه را هم دربرمی گیرد. بنابراین این وجه سوم بعید نیست البته علی المبنی روی مبنای آقای خوئی و تبریزی روشن است. روی مبنایی که هر دو را دربرگیرد همین طور می شود.

د. اولویت از اعانه به اشتراک

وجه چهارم این که اگر حتی اعانه را حرام بدانیم بگوییم تهیه مقدمات حرام است، اعانه حرام است و آیه هم تعاون را نگیرد تشارک را نگیرد ولی به اولویت از اعانه به اشتراک که در فعل واحد ما تسری می کنیم اگر ما اعانه بر حرام را گفتیم حرام است تهیه مقدمات فعل حرام را گفتیم حرام است. این که حالا چند نفر با هم فعل حرام را انجام می دهند به طریق اولی حرام است این وجه نمی گوید که تعاونوا شامل مشارکت می شود. ظاهر مشهور این است که همان اعانه، اعانه‌ای که تهیه مقدمات است اما وقتی که تهیه مقدمات حرام بود این که چند نفر با هم این کار حرام را انجام می دهند این به طریق اولی حرام است وقتی شما مقدمه فعل حرام را برای دیگری تهیه کنید این حرام است اما اگر بیایید دو نفر با هم آن حرام را انجام دهید یعنی در خود فعل مشارکت داشته باشید این حرام نیست بگوییم خیلی بعید است به طریق اولی باید این حرام باشد این وجه چهارم است که می گوید به اولویت ما این را تسری می دهیم از اعانه به مشارکت.

حرمت اعانه بر اثم

استاد: نه این علی المبنی است، روی مبنای مشهوری که اعانه بر اثم را حرام می دانند که ما هم همین طور آن را قبول داریم اعانه که حرام شد. عقلاً نمی دانستیم ولی شرعاً می گفتیم حرام است، همین آیه دلیل است. استاد: بحثش که مال جای دیگری است ما الآن می گوییم قاعده اعانه بر اثم هم که قبول دارد حرام است پس مشارکت در اثم به نحو دو فاعل در فعل به طریق اولی حرام است.

ممکن است کسی جواب دهد اینجا که اعانه را حرام می دانیم علتش این است که بعدش مطمئن هستیم که فعل و فاعل واحد صادر می شود در مقدمات تشریکی ولی مشارکت که دارید اصلاً اینجا طرحی باشد یا نباشد اول کدام است ممکن است بگوییم آن حرام است برای این که آن فعل روشن است که فعل فاعل واحد حرام است. شما هم در مقدمات آن دخالت داشتید حرام است. اما این که دو تایی با هم انجام دهند فعل حرام اینجا نیست او کار خودش را کرده است، او هم کار خود را، هیچ کدام حرامی انجام نداده اند اگر ثابت کنیم که اینجا حرام است، خوب دیگر نیازی به اولویت نداریم اگر ثابت نکردیم که اینجا حرام است مشارکت در عملی است عمل محرم اول کدام است، این اولویت خیلی اولویت واضحی نیست.

ولی این که این عمل محرم است اول کدام است اگر ثابت کردید که این عمل محرم است نیازی به استدلال نداریم اگر ثابت نکردید اینجا، آن که حرام شد، تهیه مقدمات چون می دانیم محرم اینجا است ولی اشتراک در این فعل آیا محرم است اول الکلام است بنابراین اولویت اینجا خیلی نمی شود ادعا کرد اول خیلی به ذهن می چسبد اعانه بر تهیه مقدمات حرام است حالا اگر این را با هم انجام دهند چه؟

به طریق اولی حرام است ولی دقیق که بشوید می بینید اولویتی در اینجا نیست، برای این که آنجا یک محرم قطعی مفروض است که محقق می شود این در مقدماتش سهیم است اما اینجا که دو نفر انجام می دهند اصلاً اول کلام است که محرمی اینجا است یا نه؟ مگر این که به همان تنقیح مناط برگردد که همان نتیجه را می بیند و آن وجه دوم می شود.

جمع بندی

بنابراین از میان این چهار وجه که این جا ذکر شد که یکی اطلاق است یکی تنقیح مناط یکی هم اولویت و یکی هم تعاون، همان قاعده تعاون، بنابر احتمال دوم یا سوم، همان وجه سوم که بنابر نظر آقای خوئی و تبریزی که می فرمایند تعاونوا در اینجا، یعنی مشارکت نه مقدمات یا بنابر نظری که احتمال دادیم که هم اعانه هم مشارکت را، بنابراین می شود این بحث را پذیرفت.

البته در مواردی مثل قتل و اعراض و نفوس دلیل دوم فی الجمله در مواردی قبول است فلذا ما در مواردی مثل قتل و اعراض و نفوس این اطمینان وجود دارد و اما به عنوان قاعده کلی همین تعاونوا به آن مبنی می شود به آن اطلاق کرد.

استاد: نکته خوبی است، آنها قرینه ای در آیه است که اثم در آنجا، یعنی ذات عملی که مغبوض است این قرینه والا آن مصداق ندارد، این قرینه است نظر آقای خوئی و تبریزی و ما که گفتیم شمول دارد تعاون بر اثم یعنی بر آن عملی که شارع آن را اثم می داند نه اثم بالفعل اینجا، نه که بالفعل اثم است، می خواهد بگوید آنی که ذاتی است، عملی که شارع آن را به طور مستقل آن را اثم می داند اگر مشارکتی باشد این هم می گوید انجام ندهید یعنی اثم است در آنجا اثم شأنی است.